

از جنگ بر علیه ایران جلوگیری کنیم



چهارشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۸۹ - ۸ سپتامبر ۲۰۱۰

Rüdiger Göbel

Jungewelt.de

برگردان ناهید جعفرپور

از سوی اتحادیه صلح آلمان فراخوانی برای جمع آوری امضا در جهت توقف تدارکات جنگ و لغو تحریم ها بر علیه ایران ارائه گشته است. در این رابطه مصاحبه ای با کلایوس هارتمن یکی از شخصیت های جنبش صلح انجام پذیرفته است که به فارسی برگردانده می شود.

پرسش: از سوی اتحادیه صلح کاسل در سرتاسر آلمان آکسیون جمع آوری امضا با قصد خاتمه دادن به جنگ افغانستان در حال انجام است. حال آزاد اندیشان جنبش صلح آکسیونی بر علیه خطر جنگ بر علیه ایران آغاز نموده اند. آیا این آکسیون به معنی کنار گذاشتن آکسیون اولی است؟ آیا هنوز شما خواهان عقب نشینی ارتش آلمان از افغانستان می باشید؟

پاسخ: طبیعتاً من از خواست خروج فوری ارتش از افغانستان دفاع می کنم. من با وجود اینکه در فراخوان آمده است که باید فوراً مقدمات خروج از افغانستان آغاز شود، این فراخوان را امضا کردم. ما آزاد اندیشان همان در ماه فوریه در یک فراخوانی که خودمان داده بودیم روشن نمودیم که جنگ افغانستان یک جنایت بر علیه بشریت است و این مسئله در فراخوان جدید جایش خالی است.

پرسش: اما بنظر می رسد که شما از محوری کردن مشکل افغانستان خوشتان نمی آید؟

پاسخ: محوری کردن تجهیز عمومی بر علیه عملیات ارتش آلمان در افغانستان کار غلطی نیست اما در این میان اجازه نداریم تهدیدات دائمی آمریکا و اسرائیل را بر علیه ایران نادیده بگیریم و یا آگاهانه از روی آن بگذریم؟ همچنین دیگران هم در جنبش صلح این تهدید را دیده اند و خواهان جمع آوری امضا با شعار " نه به جنگ بر علیه ایران، آری به راه حل سیاسی" می باشند.

پرسش: بله اما مثل اینکه شما از این فراخوان هم راضی نیستید؟

پاسخ: دقیقاً برای اینکه در این فراخوان خواسته های از آلمان مبهم می باشند: "دست از هرگونه تهدید که باعث برآه افتادن یک جنگ می شود، بردارید". بخاطر بیاوریم چگونه جنگ بر علیه یوگسلاوی و یا

عراق زمینه چینی شد. دروغ و اتهامات جعلی که توسط آن شورای امنیت تحریم هائی را بر علیه آنها وضع نمود. درست مثل امروز در باره ایران". باید در فراخوان این تهدیدات را با نامشان بکار برد. ما خواهان لغو تحریم ها بر علیه ایران هستیم.

پرسش: آیا اینجور نیست که پیروزی جنبش صلح در مسئله افغانستان باعث می شود که جنگ طلبان در کل ضعیف بشوند؟

پاسخ: چرا ناکامی غربی ها در افغانستان بهانه ای برای شروع صحنه جنگی جدیدی در ایران نباشد؟ آیا اوپاما با وجود گرفتاریشان در عراق جنگ بر علیه افغانستان را گسترش نمی دهد؟ برای اثبات به تجربیاتی گذشته رجوع می کنیم: در سال های 1980 آمریکائی ها در عراق جنگی را با نمایندگی در ایران شروع کردند تا بدینوسیله هر دو کشور هم دیگر را ضعیف سازند. سپس در سال 1990 عراق "دعوت" به کویت شد تا دست آخر این کشور مجازات شود. زمانی که عراق از این ماجرا بیرون آمد، آنها تسلیحات کشتار جمعی را بهانه کردند تا عراق را برای همیشه شکست دهند. جنگ شکست خورده اسرائیل بر علیه لبنان در سال 2006 می بایست سوریه را برای همیشه ضعیف سازد. کوتاه بکنم: تمرکز بر روی مشکل افغانستان می تواند به امپریالیسم میدان بازی بیشتری برای بازی کردن در جبهه های دیگر بدهد. برای مثال در توسعه جنگ در پاکستان یا عملیات جدید در یمن یا سومالی.

پرسش: بسیاری از طرفداران صلح مشکل را اینگونه می بینند که: اکثریت بزرگی از آلمانی ها جنگ افغانستان را رد می کنند اما این خواست تاثیری در سیاست ندارد. آیا نباید این اعتراض در شکل اعتراض عمومی خیابانی خود را نشان دهد.

پاسخ: در اینجا ما باید نقادانه از خودمان سؤال کنیم که کجای کار ما غلط است؟ من یک تضاد میان بررسی های خوب در کنفرانس ها و فراخوان هائی که با فرموله های بد و مبهم به افکار عمومی ارائه می شوند، می بینم.

در فراخوان تظاهراتی که در ماه فوریه در برلین انجام پذیرفت، آمده است که: " مردم افغانستان احساس ... آزادی نمی کنند بلکه احساس اشغال دارند و این تغذیه ای برای مقاومت مسلحانه است. و در بیانیه سال نو مسیحی 2009 آمده است: " جنگ در افغانستان به لحاظ نظامی موفقیت نخواهد داشت..... زیرا که تاریخ به ما آموخته است که رهبریت خارجی زمینه ای برای رشد مقاومت است..... امنیت آلمان از طریق جنگ بپازی گرفته می شود". منظور چیست؟ چه کسی این سخن را می گوید؟ چه کسی نمی تواند این جنگ را به لحاظ نظامی برنده شود؟ ما کی هستیم و دیگران کی هستند؟

کسی که این چنین فرموله هائی را در فراخوان ها می آورد بنظر می

رسد که با ناتوانی چشم انداز های قربانیان را از آنها می گیرد. من حداقل از خودم حرکت کنم همواره در جانب کسانی که مورد حمله قرار می گیرند قرار دارم و از این روی از رشد مقاومت در میان آنها استقبال می کنم. اما دوستداران صلح که به تغییر تحولات رهبران چشم دارند و در چارچوب خواسته های رهبران بر علیه جنگ تحلیل می کنند، نباید تعجب کنند اگر که چنین مواضعی که تفکرهای انتقادی را فلج می کنند، همینطور از بلند شدن مردم جلوگیری کنند. مسئله تعیین کننده دیگر این است که جنبش صلح چگونه مانور دفاعی می گیرد: جنگ بر علیه افغانستان با یک دروغ آغاز شد: جنگ بر علیه مبتکرین ضربات 11 سپتامبر 2001. در باره این عملیات تروریستی تئوری های توطئه گرانه غیرقابل باور گسترش داده شده از سوی دولت غیر قابل اعتماد آمریکا از ترس مورد انتقاد قرار نمی گیرد و زیر سؤال برده نمی شود.

پرسش: شما به "ضعف تحلیل" جنبش صلح انتقاد می کنید. بنظر شما چگونه باید تحلیل شود؟

پاسخ: آنچیزی که هزار بار گفته شده باید مجدداً گفته شود: جنگ جنایت بر علیه بشریت است. این مسئله ای تعیین کننده است. نه اینکه فکر کنیم که عملیات نظامی ما به افغانها کمک خواهد نمود. بحث در باره بکار گیری ابزار معقول به رهبران جنگ مشروعیت می دهد. آنها می خواهند حقوق ملت ها را از نو بنویسند. یعنی آن حقوقی را که بر بستر پیروزی بر فاشیسم و قوت گرفتن شوروی به وجود آمد. نیروهای صلح باید دفاع از حقوق ملت ها را مسئله خودشان بکنند. روشن تر بگویم: قربانیان خشونت و فشار از این حق بر خوردار باشند که از حق خود دفاع کنند. در مقابل اشغال همچنین با مقاومت خشونت آمیز مقابله کنند - در افغانستان، در عراق و در فلسطین.

من اعتقادی ندارم که فراخوان های جنبش صلح طوری فرموله شوند که احتمالاً کلودیا روت و یا سیگمار گابریل هم آنها امضا کنند.

پرسش: در بررسی اوضاع:

[https://www. ni-kassel.de/fb5/frieden/bewegung/afgh/appell-\(stru.html](https://www.ni-kassel.de/fb5/frieden/bewegung/afgh/appell-(stru.html)

پتر اشتروتنسکی سخنگوی شورای صلح کاسل اشاره می کند که جنبش صلح یک رنگ نبوده بلکه متنوع و رنگین کمان است. شما این گفته را رد می کنید؟

پاسخ: به هیچ وجه. نهاد ما خود دلیلی برای این ادعا است. ما بیشتر طرفدار قدرت گرفتن نیروهای ضد امپریالیستی و ضد جنگ در این جنبش هستیم و فاصله گرفتن آنها را از جنبش رسمی صلح قبول نداریم.

ما از همراهی قرمز/سبز بعنوان مشاورین سیاسی پشتیبانی نمی کنیم. اشتونسکی از این مسئله خسته نمی شود که همواره بگوید در جنبش صلح هیچ گروه صلحی حرف اول را نمی زند. اما در نوشته ای که باید بر علیه جنگ افغانستان امضا شود وی انتقاد می کند که "برخی از نهاد های صلح میلوسویچ رئیس جمهور صربستان را بعنوان سمبل مبارزه ضد امپریالیستی بر علیه غرب منزه می کنند. نظری که غلط است". آدم از خودش سؤال می کند که چه کسی به او این حق را داده است که چنین حکمی کند؟ می خواهم خیلی نرم فرموله کنم که " این مرد خودش کاملا نمی داند چه می گوید".

پرسش: چگونه می خواهید روشن کنید که یک جنگی ایران را تهدید می کند؟

پاسخ: از سال 1990 بر علیه ایران بخاطر استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی تحریمات می شود. در هشت سال گذشته دائما تهدیداتی از سوی آمریکا و اسرائیل می شود که تاسیسات اتمی ایران را در یک زمان مناسب از طریق حمله نظامی منهدم می سازند.

فیدل کاسترو در تاریخ 24 جون 2010 اخطار به افزایش خطر جنگ ماجراجویانه آمریکا و اسرائیل بر علیه ایران نمود. از همه خطرناکتر بند های 14 تا 20 قطعنامه سازمان ملل 1929 تاریخ 9 جون 2010 است. این بند ها اجازه بازرسی کشتی های ایرانی در بنادر خارجی و در دریا را می دهد. آمریکائی ها هر زمان می توانند از این قانون استفاده کنند که این اختلاف را بطور نظامی گسترش دهند. بعد از تجربیات تا کنونی می توانیم از این حرکت کنیم که آمریکا و اسرائیل روی یک برنامه جنگی کار می کنند. اما تشخیص در باره زمان این حمله ممکن نیست. ما بعنوان جنبش صلح نباید دستپاچه شویم اما نباید هم همینطور ساده منتظر بنشینیم. ما باید روشنگری کنیم و تجهیز کنیم تا بدین وسیله جنگ طلبان را متوقف سازیم.

پرسش: آیا نگران انشعاب در جنبش صلح از طریق این آکسیون نیستید؟
پاسخ: به هیچ وجه. پتر استروتنسکی در سخنرانی " مارش اوسترن" در هامبورگ گزارش از درخواست بریتانیائی ها برای " کارزار بر علیه تحریم ها و حملات نظامی به ایران" به جنبش صلح که رشد تهدیدات بر علیه ایران را رد می کنند، داد و گفت: " ما به تدارک جنگ نه می گوئیم و بجای آن خواهان تلاش های هر چه بیشتر دیپلماتیک برای اینکه خاورمیانه ای آزاد از تسلیحات اتمی به وجود آید، می باشیم. آکسیون ما باید تنها کمک کند که حرفها به عمل تبدیل شوند.